

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوره مجازی تدبر در سوره‌های فهم قرآن دبستان، رمضان ۹۹، آقای دزبخش

سوره مبارکه عبس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿١﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٢﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى ﴿٣﴾ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿٤﴾ أَمَا مِنْ
 اسْتَغْنَى ﴿٥﴾ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿٦﴾ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى ﴿٧﴾ وَأَمَا مِنْ جَاءَكَ يَسْعَى ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخْشَى ﴿٩﴾
 فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ﴿١٠﴾ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرَهُ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ ﴿١٣﴾ مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ
 ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ ﴿١٧﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِنْ نُطْفَةٍ
 خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا يُفْضِ مَا
 أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَنْبَتْنَا
 فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾ وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَتَاعًا لَكُمْ
 وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ
 ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ امْرئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾
 وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿٤٢﴾

معرفی اجمالی سوره

سوره با بیان یک حادثه مصداقی و عینی در روابط اجتماعی شروع می‌شود. کسی چهره

در هم کشیده است و روبر گردانده به خاطر اینکه نابینایی به نزدش آمده است. این چهره در هم کشیدن برای خدا مهم است.

سپس موضوع می‌رود روی اینکه انسان‌ها به چه چیز همدیگر توجه می‌کنند. می‌فرماید که انسان‌ها نباید به توان‌ها ظاهری یکدیگر توجه کنند. چیزی که مهم است این هست که از ذکر بهره ببرند و تزکیه و پاک شوند. این در مورد انسان‌ها مهم است.

نبايد به كسانی توجه كرد كه استغنا دارند، ادعا می‌کنند كه كاری را می‌توانند انجام دهند، بلکه باید به كسانی توجه كرد كه تلاش می‌کنند و خشیت و پذیرش دارند چون این‌ها هستند كه توانایی بهره‌مندی از ذكر را دارند. بعد خداوند قرآن را به عنوان تذکره معرفی می‌کند. قصد و غرض این هست كه انسان‌ها از این ذكر بهره‌مند شوند. بعد مسیر این ذكر را بیان می‌کند. این ذكر چه جایگاهی دارد و هر جا كه این ذكر در آن قرار می‌گیرد، كرامت و رفعت پیدا می‌کند و كسانی كه این ذكر را به ما می‌رسانند نیز اهل كرامت و نیکی به دیگران هستند و به خاطر كفران به این نعمت باشكوه می‌فرماید: **قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أُكْفِرَهُ**، نفرین بر این انسان به خاطر كفرانش. انسان باید توجه كند كه از چه خلق شده است و خدا چه مسیری و ماموریتی را برای انسان در نظر گرفته است. انسان از خلقت شروع می‌شود تا نشر ادامه پیدا می‌کند و به زندگی دوباره در قیامت می‌رسد. در این مسیر انسان چه ماموریتی را باید به واسطه رجوع به این ذكر انجام بدهد و نمی‌دهد؟

انسان باید به طعامش نظر كند. باید جوری دقیق و عمیق به طعامش نگاه كند كه این را ببیند كه ما بودیم كه به شدت آب را فروریختیم، زمین را شكافتیم و دانه را رویاندیم و تنوعی از گیاهان را به وجود آوردیم كه این‌ها برای شما و طعام انعام شماست. با همه شكوهی كه این شكل‌گیری طعام برای شما دارد، این طعام برای انعام شما هم هست.

وقتی روز قیامت با آن صدای وحشتناکش فرا برسد.

صحنه قیامت در این قسمت ترسیم می‌شود. افراد از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزانشان فرار می‌کنند. هر کس در آن روز مشغول مسائل مربوط به خودش هست. در آن روز برخی چهره‌ها در پوست خود نمی‌گنجند، خوشحال و منتظر بشارت هستند. برخی دیگر انگار یک غبار تیرگی و سیاهی صورتشان را پوشانده است. این‌ها همان افراد کافر و فجار هستند که قبلاً گفته شده بود قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ.

جمع بندی

سوره عبس با ترسیم صحنه‌های مختلف در اجتماع، طعام انسان، ذکری که خدا در انسان قرار داده، مسیر زندگی انسان و در نهایت با نشان دادن مسیرهای مختلف می‌خواهد به ما این را نشان دهد که معیار و ملاک درست چیست و به چه چیزهایی باید توجه کنیم و به چه چیزهایی بی‌توجه باشیم؟ می‌خواهد به ما نشان دهد که توانمندی اصلی، در توان‌های ظاهری نیست بلکه در توان بهره‌مندی از ذکر است که به وسیله آن می‌تواند به خدا متصل شود و مأموریت خود را انجام دهد.

ارائه سوره به بچه‌های دبستانی

در سوره عبس، مفاهیم بسیار بلندی هست مانند ذکر، هر چند که ذکر در یک سطحی در بچه‌ها وجود دارد ولی درک چندانی از آن ندارند. همینکه در یک محیط طیب قرار بگیرند و به سمت خیر و انتخاب گزینه‌های بهتر پیش بروند، همین مقدار کافی است و بیشتر از این برای آن‌ها قابل درک نیست.

ما به بچه‌ها سوره عبس را به عنوان سوره‌ای برای افزایش توانمندی‌ها به واسطه تلاش و پذیرش مطرح می‌کنیم. سوره عبس این را مطرح می‌کند که ملاک، پذیرش ذکر و ذکر پذیری هست. این را برای بچه‌ها نمی‌توانیم مطرح کنیم. در سوره بیان می‌کند که برای اینکه آدم‌ها ذکر پذیر باشند، باید خشیت داشته باشند. این را می‌توانیم به

بچه‌ها بگوییم. می‌گوییم سوره عبس، سوره‌ای برای افزایش توانمندی‌ها به واسطه سعی و خشیت هست. این را در یک سیر به بچه منتقل می‌کنیم:

- اولاً بچه‌ها را به تنوع توانمندی‌ها توجه می‌دهیم. بچه‌ها نباید فکر کنند که توانمندی‌ها یک مدل است. متأسفانه آموزش و پرورش ما برخی از توانمندی‌ها را اصالت می‌دهد و برخی را از اصالت می‌اندازد. ما بچه بی استعداد نداریم. در ارزیابی‌هایی که می‌شد، آزمون‌هایی را می‌گرفتند از یک سطحی بالاتر نمره می‌آوردند، او را می‌فرستادند رشته ریاضی، بعد از آن پایین‌تر را اول می‌فرستادند رشته تجربی و بعد به رشته انسانی توصیه می‌شدند، از آن پایین‌تر به فنی و حرفه‌ای می‌فرستادند و از آن پایین‌تر به رشته کار و دانش سوق داده می‌شدند.

این تقسیم بندی غلط است. وقتی کسی استعداد تجربی دارد، یعنی ضعیف‌تر از ریاضی است؟ افراد توانمندی‌های مختلفی دارند و باید به این توجه شود. من دانش آموزی داشتم که از نظر درسی تنبل بود ولی ذاتاً مدیر بود. اگر در یک آموزش و پرورش درستی قرار می‌گرفت، اصلاً تنبل محسوب نمی‌شد و می‌توانست خیلی از کارها را انجام دهد.

- در مرحله بعد بچه‌ها باید یاد بگیرند که برای استفاده از توانمندی‌های مختلف باید تلاش کنند و اساساً تلاش از استعداد اولیه مهمتر است. این را باید بفهمند.
- بعد باید خشیت آن‌ها با مراجعه به منابع ارتقا پیدا کند. منابع می‌تواند کتاب‌های سودمند و یا افراد مختلف باشد. با رجوع به منبع و دریافت حقایق از منبع، خشیت و پذیرش بچه‌ها ارتقا پیدا کند.
- سپس هر کس نقطه ضعف خود را شناسایی کند و بتواند برای رفع آن اقدام کند.
- در پایه‌های بالاتر می‌توانیم به بحث ذکر اشاره کنیم. بچه‌ها را به توانایی‌های خاصی که با خواندن قرآن و رعایت احکام می‌توانند بدست آورند، توجه شان می‌دهیم.

- در نهایت لازم است که به توان‌های یکدیگران هم توجه کنند. توان‌های خود را در اختیار دیگران قرار بدهند و از توان‌های دیگران هم استفاده کنند.

تدبر در سوره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿١﴾

سوره با یک فعل شروع می‌شود. عبوس شد، عصبانی شد، چهره‌اش در هم رفت و رویش را برگرداند.

أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٢﴾

اینکه یک نابینایی آمد.

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى ﴿٣﴾

تو از کجا می‌فهمی که او تزکیه می‌شود یا نمی‌شود. ملاک و مبنای تو برای اینکه این فرد نابینا به تزکیه و پاکی

درون می‌رسد یا نمی‌رسد چیست؟

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿٤﴾

از کجا می‌دانی که این فرد از ذکر استفاده می‌کند و برایش مفید واقع می‌شود. یذکر یعنی ذکر را دریافت می‌کند.

سوره به طور مشخص ۵ دسته دارد، دسته اول در مورد اینکه افراد نگاه درست نسبت به ذکر داشته باشند یا

نداشته باشند، چه تاثیری روی روابط اجتماعی دارد، صحبت می‌کند. این بخش ابتدایی سوره در مورد روابط

اجتماعی صحبت می‌کند که خیلی بحث برانگیز است. برخی در زمان قدیم که خیلی

هم نامرد بودند، اصرار داشتند بگویند که این توییح نسبت به پیامبر(ص) صورت گرفته است و حدیث هم جعل کردند که این آیات در مورد پیامبر (ص) بوده است. چون در روایات قدیم آمده، در کتب جدید هم این روایات آورده شده است.

بحث‌های زیادی هست. برخی این رفتار پیامبر(ص) را توجیه کردند و گفته‌اند که پیامبر (ص) حق داشته که اینگونه رفتار کرده است. علامه می‌فرمایند کسی حق ندارد چنین رفتاری بکند چه برسد به اینکه پیامبر(ص) باشد که خداوند در سوره قلم می‌فرماید دارای خُلُقِ عَظِيمٍ است. سوره قلم دومین سوره‌ای هست که بر پیامبر(ص) نازل شده است. این رفتار اصلاً با خلق عظیم پیامبر(ص) سازگار نیست.

ظاهراً قضیه این بوده است که یک اتفاقی افتاده که این آیات نازل شده است، البته این آیات فقط برای آن اتفاق نیست، آیات قرآن برای همیشه و همه جا کاربرد دارد و می‌توانیم مصادیق آن را در زندگیمان پیدا کنیم. فردی به نام ابن ام مکتوم که نابینا و دل پاک بوده، وارد مسجد می‌شود. در آنجا پیامبر(ص) با بزرگان قریش در مورد مسئله‌ای صحبت می‌کردند، حسشان این بوده که آدم‌های مهمی هستند و جلسه‌ای مهم هست. ثروتمند هم بوده‌اند. ابن ام مکتوم چون فضا را نمی‌دیده، وارد می‌شود و کنار این افراد پولدار می‌نشیند. یکی از این افراد که ثروتمند بوده، قیافش درهم می‌رود که ما آدم‌های مهم اینجا داریم صحبت می‌کنیم، حالا این کور کیه که آمده اینجا نشسته است. نابینا که جایی را نمی‌دیده، خود این نگاه را خدا می‌زند. این آیات نازل می‌شود که این فرد برای دریافت ذکر از پیامبر(ص) آمده است. مگر تو می‌دانی کی از این ذکر نفع می‌برد و کی نمی‌برد؟ تو با چه ملاکی فکر می‌کنی که این برای کسی مفید نیست؟

أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى ﴿٥﴾

در ادامه خطاب به همین فرد می‌گوید: اگر کسی استغنا داشته باشد، حواست به او

جمع می‌شود و اگر بخواهی کاری به کسی بسپری، به او می‌سپاری. استغنا یعنی طلب غنا و بی‌نیازی. من بخواهم که بی‌نیاز باشم، به طور مطلق آن چیز بدی هست. اگر بخواهم از مردم بی‌نیاز باشم، می‌شود مدل سوره لیل، **الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ**، این فرد بدهکار کسی نیست و به هیچ کس هم نیازی ندارد، فقط به خدا نیاز دارد. این یک مدل است. به این فرد مستغنی نمی‌گویند. استغنا در قرآن به کسی گفته می‌شود که مطلقاً می‌خواهد بی‌نیاز باشد حتی از خدا. این خیلی حالت وحشتناکی هست که در سوره علق می‌فرماید: **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ** اگر انسان خودش را در مسیر استغنا ببیند حتماً طغیان می‌کند.

فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ﴿٦﴾

انسان نمی‌تواند به خدا بی‌نیاز باشد، حتی در وجود اولیاهش هم به خدا نیاز دارد. اگر کسی دنبال بی‌نیازی باشد، باید ادای بی‌نیازی را در آورد، باید خیلی سر و صدا داشته باشد، باید ظاهر شلوغ و پلوغی داشته باشد و برای خودش رزومه درست کند و ادعاهایی را بروز دهد. بگویند آره من می‌دانم و... ندانستن‌های خودش را سرپوش بگذارد. خداوند می‌فرماید کسی که استغنا کرد، جلب توجه می‌کند و تو هم به او توجه می‌کنی. کار را به کسی می‌دهی که ادعایش می‌شود.

وَمَا عَلَيْكَ أَلَا يَزَّكَّىٰ ﴿٧﴾

به عهده تو نیست که او تزکیه نشود. انگار در روابط اجتماعی، ملاکی که باید به آن توجه شود، تزکیه شدن افراد است. خدا طوری ما را خلق کرده است که وقتی رشد می‌کنیم، اینطور شویم که وقتی به نیازهای خودمان توجه می‌کنیم فقط خدا برطرف کننده نیازمان ببینیم. وقتی به دیگران توجه می‌کنیم، از این نظر که ما چه نیازی را از آن‌ها می‌توانیم برطرف کنیم ببینیم. این را در سوره ماعون مطرح کردیم که رابطه نماز و رفع نیاز محرومان مطرح

بود. انسان باید یک نگاهش به خدا باشد و یک نگاهش به دیگران. خود را باید به خدا

نیازمند ببیند که خدایا نیازم را برطرف کن، به دیگران هم به عنوان موجودات نیازمندی نگاه بکند که او باید نیازهایشان را برطرف بکند. خدا این را بد می‌داند که به عده‌ای می‌گویی نیاز نیازمندان را برطرف کن، می‌گویی اگر خدا می‌خواست خودش نیاز این افراد را برطرف می‌کرد. نباید انسان به دیگران از این نظر که این‌ها چه نیازی را از من برطرف می‌کنند، نگاه کند. این فرد به چه درد من می‌خورد؟، نگاه خوبی نیست. بعضی وقت‌ها آدم می‌گوید بقیه که هیچ بدرد من نمی‌خورند، پس کاری به کار مردم نداشته باشیم. "دلا خو کن به تنهایی که از تنها بلا خیزد" از این شعرها هم می‌خوانند، این یک رویکرد غیر قرآنی هست. بله هیچ کس بدرد آدم نمی‌خورد، ولی خدا گفته است که شما به درد بقیه بخورید.

خدا می‌فرماید چه معنا دارد که کار را به کسی که استغنا دارد می‌سپاری، به این کار نداری که تزکیه می‌شود یا نه. وقتی می‌خواهید با دیگران ارتباط بگیرید، تزکیه و رشد آن‌ها، برایتان مهم باشد و مهم باشد که آن‌ها هم در مسیر کمال قرار بگیرند.

وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ﴿٨﴾

و یکی می‌آید پیش تو درحالیکه پر تلاش هست.

وَهُوَ يَخْشَى ﴿٩﴾

خشیت هم دارد. از شدت مراقبت که کار را درست انجام دهد نگران است و برای همین پذیرش هم دارد.

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى ﴿١٠﴾

تو نسبت به او غفلت می‌کنی. حواست از او پرت می‌شود. می‌روی سراغ آنی که ادعا دارد.

كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾

این نگاه غلطی است. اصلاً کار قرآن فعال کردن ذکر است.

فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٢﴾

هر کس هم که بخواهد می‌تواند آن را یاد کند، به آن توجه کند. هر کس بخواهد یعنی هر کس اقتضائش را داشته باشد.

فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ ﴿١٣﴾ مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾

این قرآن در یک صحیفه‌هایی هست. صحیفه یک چیز مثل صفحه هست. یکی از صحف و دیگری از صحف هست ولی معنی شان بهم مرتبط است. اشتقاق کبیر دارند. صحف جمع صحیفه، این صفحه‌ها می‌توانند مراتبی داشته باشند، ذکر در یک مرتبه پایین‌تر، ذکر در یک مرتبه بالاتر، ذکر در قلب انسان، در بستر جامعه و غیره. این تذکره، قرآن در صحیفه‌هایی هست. این صحیفه‌ها که ذکر در آن هست، مکرمه، مرفوعه و مطهره هست. مکرمه هستند یعنی تکریم شده هستند. مرفوعه هستند یعنی رفعت یافته هستند، ارتفاع به آن‌ها داده شده است، جایگاه و مقام به آن‌ها داده شده است. مطهره یعنی یکی پاکشان کرده‌است، هر چیزی که ذکر در آن قرار می‌گیرد، مکرمه هست. انگار ذکر، ظرف خودش را تکریم می‌کند. پس در قلب انسان هم قرار بگیرد، انسان را تکریم می‌کند. ظرف خود را رفعت می‌دهد و پاک می‌کند.

کرم، یُکرم، تکریم. یُکرم که مضارع هست، اسم مفعول آن می‌شود مُکرم.

تذکره یعنی فعال کننده ذکر. حالت‌های مختلف دارد ولی فکر می‌کنم می‌تواند مصدر باب تفعیل هم باشد. تفعله به نظرم به عنوان مصدر باب تفعیل هم قرار می‌گیرد. تذکیر یا تذکره. یعنی ذکر دهی. تذکر، ذکر گرفتن است مانند تعلّم که علم گرفتن است. فذکر انت مذکر یعنی ذکر کن. تذکره یعنی ذکر را پذیرفتن، به هر حال عامل و

منبع ذکر است، فعال کننده ذکر است. در آیه ۴ اَوْ يَذَّكَّرُ آمده است یعنی او يَتَذَكَّرُ که ادغام صورت گرفته شده يَذَّكَّرُ، باب تفعّل هست. اَوْ يَذَّكَّرُ یعنی ذکر را می پذیرد.

بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵)

این ذکر، تذکره یا صحیفه‌هایی که ذکر در آن هست، در دستان یک سفیرانی است.

سفره جمع سفیر است. سفیر کسی است که ساکن و متعلق به جای دیگر است، سفر می‌کند و به جای دیگر می‌رود و نماینده آنجا می‌شود.

سفیرانی هستند که برای آن عالمی هستند که ذکر از آنجا نشأت گرفته است. ذکر در دست این سفیران است. ید در قرآن معنی قدرت اجرایی هم می‌دهد. در مورد جبرئیل در قرآن گفته شده که ذی قوه است، یعنی از او کار برمی‌آید. موثر هستند.

این سفره که ذکر را می‌آورند، قدرت اجرایی دارند. این ذکر یا صحف در دست آنهاست و توان جاری کردن آن را دارند.

كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)

آن سفیران که ذکر دستشان هست، کریم و بار هستند. کرامت ذاتی دارند و کریم هستند، دیگران اکرام می‌کنند. اهل بر و نیکی رسانی به دیگران هستند. اگر ذکر در جایی قرار بگیرد، به آن کرامت می‌دهد و سفیرانی هم که این ذکر را می‌آورند، کرامت دارند و اکرام می‌کنند. حاملان ذکر، اهل کرامت اند، اصلاً مواجه شدن با ذکر به انسان کرامت می‌دهد.

قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷)

یک رویکرد اجتماعی را دیدیم که خدا درست و غلط آن را مشخص کرد و مبنایها را مطرح کرد. بعد حقیقت ذکر را معرفی می‌کند. وقتی انسان با همچین حقیقتی مواجه می‌شود، باید ذوق زده شود و از آن استفاده کند. حالا می‌گوید نفرین بر انسان که چقدر اهل کفران است. همچین گنجی در دست انسان قرار گرفته و آن را معیار و ملاک قرار نمی‌دهد و از آن استفاده نمی‌کند.

مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾

برای اینکه او را از کفران در بیاورد می‌فرماید: مگر خدا او را از چه چیزی خلق کرده است؟ خیلی جاها توجه به مبدا خلقت انسان باعث می‌شود که اشتباهاتش اصلاح شود. در سوره طارق وقتی خداوند می‌خواست حافظ داشتن را به انسان نشان دهد، *إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ مِمَّ خُلِقَ*، انسان به شکل گیری جسمش که فکر می‌کند متوجه این حفظ شدن می‌شود. بازگشت اینکه انسان از چه خلق شده و چه مسیری طی شده تا به اینجا رسیده، خیلی اثرگذار است.

مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ﴿١٩﴾

خدا انسان را از یک نطفه خلق کرده و بعدا تقدیرش کرده، ظرفیت و مقدار به آن داده. در سوره اعلی می‌گوید: *الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى*، اینها کارهایی هست که خدا با انسان کرده و یک فرآیند را نشان می‌دهد.

ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿٢٠﴾

ثم، معنی سپس دارد، یک مرحله دیگر را نشان می‌دهد. سپس خدا راهی را باز کرده تا به مقصد برسد و این راه را برایش یسر کرده است. در سوره‌های لیل، اعلی، انشراح در مورد یسر صحبت شد. راهی را خدا برای انسان قرار داد، که آن را آسان سازی و روان سازی کرد تا بتواند در آن حرکت کند.

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾

سپس او را می‌میراند -نمی‌گوید کشت- به مرگ کشاند، به موت رساند، حیاتش را وارد مرحله دیگر کرد. پس او را در قبر کرد، پنهان کرد.

انسان که یک حیات آشکار داشت، به موت رسید و به واسطه این موت از این مرحله حیات، مخفی شد تا به مرحله بعدی وارد شود.

ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ ﴿٢٢﴾

سپس خدا هر وقت بخواهد او را نشر و گسترش می‌دهد. از قبر که انسان محدود و مخفی هست، بیرون می‌آید و گسترش پیدا می‌کند. در آن دنیا محدودیت‌های ما مرحله به مرحله کمتر می‌شود و انگار گسترش پیدا می‌کنیم.

كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾

این مسیر باشکوه انسان است، خداوند می‌فرماید انسان به این‌ها توجه ندارد. هنوز هم نسبت به آنچه که به او امر شده، ماموریتش را هنوز انجام نداده است. این مسیر برای انجام ماموریت هست و به آن ذکر ارتباط دارد. در مورد ذکر که صحبت می‌کرد، گفت چقدر انسان کفران می‌کند، مسیرش را نگاه کند، حالا می‌گوید ماموریتش را انجام نداده است. یعنی ماموریتش را آن ذکر تعیین می‌کند.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾

این انسان که کفران می‌کند و از ذکر استفاده نمی‌کند و ماموریتش را انجام نداده، باید به طعامش نظر کند، بعد خدا به انسان یاد می‌دهد که چگونه به طعامش نگاه کند. چه چیز را در آن ببیند.

أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾

اَنَا يَعْنِي هَمَانَا مَا، آب را فروریختیم.

ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾

سپس زمین را شکافتیم.

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾

پس در زمین رویاندیم، دانه‌ای.

وَعِنَبًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾

و انگوری و سبزی. حب، دانه ایست. عنب، درختچه دارند و بالا نمی‌روند. سبزیجات هم روی زمین هستند

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾

گیاهانی که درخت دارند، زیتون و نخل، این‌ها دو لپه‌ای و تک لپه‌ای هستند.

وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾

گیاهان باغی، حدائق یعنی باغ‌هایی که گیاهان متراکم و نزدیک بهم دارد. در یک محدوده‌ای باید کاشته و مراقبت شوند.

وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾

و میوه‌ای، و علفزاری که محل چرای دام هست. برخی مثل میوه هست و طراوت دارد ولی برخی مثل علف است، ولی آن هم مفید هست.

مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ ﴿٣٢﴾

این‌ها کالایی است برای شما و چهارپایان شما.

وقتی در این‌ها انسان نظر می‌کند چه می‌شود؟ می‌بیند چقدر جالب است که خدا این طعام را در اختیار انسان قرار داده و چقدر بد است که انسان از این طعام و تنوع آن استفاده نکند. این بهره‌مندی را چهارپایان هم دارند. یک چیز دیگر که توجه آدم را جلب می‌کند، تنوع آن‌هاست و همه آن‌ها مفید است. می‌توان برداشت کرد که انسان‌ها هم هرکدام توان‌های متفاوتی دارند ولی همه شان مفید هستند. یک آب است که فروریخته، یک زمین است که شکافته، دانه‌های مختلف، گیاهان مختلف رشد کرده‌اند. آبی که از آسمان نازل می‌شود، ذکر هم همینگونه است. آن طعام اصلی انسان که با انعام متفاوت هست، ذکر است و از آسمان نازل می‌شود و به یک زمینی می‌آید و شکافته می‌شود. این قلب انسان است که باید خشیت داشته باشد و این ذکر را بپذیرد. انسان اگر از ذکر استفاده نکند، از طعام اصلی خود استفاده نکرده و کفران بزرگی است.

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ ﴿٣٣﴾

از اینجا قیامت ترسیم می‌شود. از ریشه صخخ فقط همین یکبار در قرآن آمده است. یعنی یک صدای گوش خراش. انسان با چیزی مواجه می‌شود که برایش قابل درک نیست، فقط یک صدای گوش خراش می‌شنود. همه چیز تغییر کرده‌است.

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾

صاخه را یک روز معرفی می‌کند، روزی که هر کسی از برادرش فرار می‌کند.

انگار نسبت‌هایی که در دنیا وجود داشته در حقیقت خودش، در آخرت، کارکرد خودش را ندارد و باید از آن فرار کند. اگر نگاه انسان به دیگران این بوده باشد که چگونه نیازش را برطرف می‌کنند، حقیقت که آشکار شود، انسان باید از آن‌ها فرار کند.

وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾

از مادرش و پدرش

وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾

از همسرش و فرزندان‌اش. بنیه یعنی پسرانش که عمومیت پیدا می‌کند و فرزندان معنی می‌کنند.

لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ ﴿٣٧﴾

برای هر کدام از آن‌ها، برادر و مادر و پدر و فرزندان، هر کدام شأن و مشغولیتی دارند. این از آن‌ها فرار می‌کند، آن‌ها هم به کاری مشغول هستند که همین آن‌ها را اغنا کرده است. هر کس درگیر کار خودش هست.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿٣٨﴾

شبیهِ سوره غاشیه چهره‌ها را توصیف می‌کند. مثل سفیران که ذکر را برای ما آورده اند، چهره‌هایی هستند که آن مُسْفِرِ هستند یعنی انگار می‌خواهند از خودشان بیرون روند، مثل اینکه می‌گوییم در پوست خود نمی‌گنجند.

ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾

خندان و ذوق زده هستند. می‌داند که الان خبر خوبی به او می‌دهد، منتظر خبر خوب هست، هیجان مثبت دارد.

وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ ﴿٤٠﴾

برخی چهره افسرده است. انگار غبار روبشان را گرفته است.

تَرَهَّقَهَا قَتْرَةٌ ﴿٤١﴾

ترهققها یعنی به نحو چندش آوری، روی چهره‌ها پوشیده شده است.

قتره یعنی چیزی که از جنس تنگنا، محدودیت، ناتوانی هست. در ترجمه‌ها سیاهی معنا می‌کنند، یک چیز مثل قیر.

در التحقیق قتر: تضییق در یک عمل است. این‌ها آدم‌هایی بودند که زندگی شان اینگونه بوده که در مورد انفاق تنگ می‌گرفتند.

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ ﴿٤٢﴾

این‌ها همان کافران فاجر هستند. همانها که به ذکر کافر بودند و اهل فجور، پرده دری و شکافتن فطرت خود و جامعه بودند.

جالب است که سوره با ترسیم چهره‌ای در دنیا شروع، و با چهره همان فرد در آخرت تمام می‌شود. همان چهره ای که در دنیا تنگ می‌گرفته را توصیف می‌کند.

سوالات

✚ فقدر را توضیح دهید.

انسان یک خلق اولیه دارد. خدا هر موجودی را خلق می‌کند، تقدیر و چهارچوب و اندازه‌ای را برایش در نظر می‌گیرد. مثلاً اندازه یک گل، تا یک سطحی است. از آن بیشتر رشد نمی‌کند و شکلش هم شکل خاصی است. موجودات اندازه‌ای دارند، اندازه‌ای در اول، در آخر، در مسیرشان و تحولاتشان همه اندازه دارد. تقدیر انسان این

است که می‌تواند برود تا به خدا برسد، إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ، این اندازه‌ای است که خدا قرار داده است.

✚ در سوره بلد می‌فرماید برای انسان عقبه‌هایی وجود دارد که عبور از آن سخت است، چگونه با این که می‌فرماید راه برای انسان آسان قرار داده شده است، معنا می‌شود؟

سوال خوبی هست. تمایز کلمات را اگر خوب بدانیم، راحتتر ارتباطات آن‌ها را متوجه می‌شویم. کبد در سوره بلد، اینجور نیست که انسان هر کار دلش می‌خواهد، اتفاق بیفتد. اگر بنا بود راحتی باشد برای انبیا و پیامبران بود. انسان باید تلاش کند، در سوره انشقاق می‌گوید: انسان کادح است یعنی ذاتا تلاش کننده در خستگی است. زندگی اصلا اینگونه است.

یسر بحث شدن و رفتن است. مثلا یک موقع آدم می‌رود کوه، بالاخره سخت است، صبح زود باید بلند شود و سر بالای برود. سنگ زیر پای آدم در می‌رود و به قله‌ای می‌رسد و دوباره برمی‌گردد. مدلش سخت است ولی یسر است یعنی مانعی جلوی راه نیست. یک موقع کار گیر و گور دارد، اصلا نمی‌شود. مثلا صبح بلند می‌شوی می‌بینی لوله آب ترکیده است. برای آن یک فکری می‌کنی، می‌ای ماشین سوار شوی می‌بینی، ماشینت پنچر شده است، یک ماشین دیگر می‌گیری می‌بینی اصلا مسیрт این نبوده، بعد می‌روی می‌بینی دوستانت کفش مناسب نیاوردند. هی کارتان به گیر می‌خورد، کار به نشدن می‌خورد. این عسر است.

یسر یعنی روان. ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ یعنی مسیر به مقصد رسیدن انسان، هموار است. حتی در مورد خود عسر، خداوند در سوره لیل می‌فرماید: فَسَنِّيَسِّرُهُ لِّلْعُسْرَى، یعنی ما به راحتی راه را برایش باز می‌کنیم که در سختی بیافتد.

این سبیل را خدا جوری قرار داده که شما می‌توانید بروید. یک موقع به یک سربالایی می‌رسید که اصلا نمی‌توانید بالا بروید، راهش بسته است. ولی خدا راه را باز کرده که شما بروید، انسان باید به راحتی و روانی این سختی‌ها را تحمل کند و طی کند.

✚ آیه وَوَجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ بِأَيْهِ اهْلَكَتْ مَا لَبَدَا اِرْتِبَاطٌ دَارِدْ؟

بله، این دو بهم ارتباط دارد.

✚ رابطه کفران با اینکه انسان باید به طعامش نظر کند، چیست؟

انسان وقتی به طعامش نگاه می کند چند خاصیت دارد: اول اینکه جایگاه طعامش و اینکه چگونه و در چه فرآیند با شکوهی بدست آمده تا به دستش رسیده است. انسان از این نظر در مورد ذکر دو چیز را می فهمد:

یکی می فهمد که مسیر ذکر چگونه است. چون ذکر مادی نیست خیلی برایمان روشن نیست. ذکر هم مسیر باشکوه نزولی داشته که به دست ما رسیده است.

از طرف دیگر متوجه می شود این طعام باشکوه مثل انگور و زیتون و علفزار که گوسفندان در آن می چرند، اینها طعام ویژه انسان نیست، چهارپایان هم از اینها می خورند. گرگ هم می تواند گوسفندان را بخورد ولی انسان یک طعام ویژه دارد، ذکر است. باعث می شود انسان بیشتر به حقیقت ذکر پی ببرد.

این توجهها باعث می شود انسان از کفران دور شود. البته چیزهای دیگری هم ممکن است به ذهن شما بزرگواران برسد.

✚ رعایت نکردن حلال و حرام خداوند در کفران اثر دارد؟

بله، این بدیهی هست که وقتی شما حلال و حرام را رعایت نکنید، اهل کفران هستید ولی سوره بالاتر از این را گفته است. اینکه آدم باید توجه ویژه به ذکر داشته باشد. این سوره، سوره گوهر شناسی است. سوره ایست که می خواهد شما به چیزهای باارزشی که دارید و به آن توجه نمی کنید، بیشتر توجه کنید. همین آقای ابن مکتوم که مثالش مطرح شد، یک آدم دل پاکی بوده که یک سری توانمندی هایی داشته است، آمده و آدمها به او اخم کرده اند، این بعدا در تاریخ نقل شده است که پیامبر(ص) ایشان را جانشین خودش در شهر قرار می داده است.

چون نابینا بوده و توانایی جنگ نداشته است. روایتی در مورد ایشان هست که دو جور نقل شده است ولی معلوم است که کدام درست است:

نقل غلطش این هست که: پیامبر(ص) هر بار بعد از سوره عبس ابن مکتوم را می‌دید می‌گفتند: سلام بر کسی که خدا به خاطر او، پیامبر(ص) خودش را توبیخ کرد.

روایت اصلی این هست: پیامبر(ص) به ابن مکتوم می‌گفتند (نقل به این مضمون) سلام بر کسی که خدا هیچ وقت به خاطر تو من را توبیخ نخواهد کرد. اینگونه با او شوخی می‌کردند. یعنی خدا به خاطر تو کسی را توبیخ کرد، من حواسم جمع شد. من مراقبم که با تو خوب رفتار کنم که توبیخ نشوم.

✚ چه چیز را باید نفیس دانست؟

به طور خاص قرآن را. توان‌های افراد هم همینگونه مهم است.

✚ پنهان کردن چیزهای نفیس مانند دانه‌های تربت و تبدیل به تسبیح خوب است؟

خوب است، منتها نباید از هدف اصلی سوره فاصله بگیرد. ما می‌خواهیم که به واسطه تلاش و پذیرش، توان‌ها ارتقا پیدا کند. این به عنوان یک مثال اینکه برخی چیزها با ارزش است، خوب است ولی باید برود به سمت ارتقای توان‌های بچه‌ها. خیلی مستقیماً به سمت ذکر نبریم البته در سال پنجم، ارتقای توان‌ها با افزایش تلاش و پذیرش مطرح است.

✚ چند مثال برای ذکر و برای تقریب به ذهن بزنید.

اصلی‌ترین مصداق ذکر، قرآن است. هر چیزی که یاد خدا را درون انسان فعال کند، معنویت در انسان بوجود بیاورد و انسان را به خدا متصل کند، ذکر است. این موضوع ذکر و یاد خدا خیلی جدی تر از آن است که الان در عرف ما شناخته شده است.

چرا امام مصداق ماء معین است؟

این مربوط سوره دیگر است ولی در کل:

آب دو خاصیت ویژه دارد:

- ۱- حیات بخش است و حیات به واسطه آب است. امام هم مانند آب می ماند.
 - ۲- تطهیر کننده است. امام هم تطهیر می کند. امام با هدایت، آلودگی‌هایی که انسان در مسیر زندگی دچارش می شود با رویکرد عاقبت گرا و آخرتی که به انسان می دهد، او را پاک می کند.
- این دو معنا باعث می شود که از مصادیق آب، امام هم باشد.

اهداف تربیتی سوره مبارکه عبس

سوره عبس، سوره‌ای برای افزایش توانمندی‌ها به واسطه تلاش و پذیرش است.

پایه اول

آشنایی و مواجهه با انواع توانمندی‌ها

در این پایه باید مواجهه و ابراز داشته باشند. در این پایه آن‌ها را با تنوع توانمندی‌ها آشنا می کنیم. مثلاً در کلاس اشاره می کنیم که کسی تند می دود، کسی تند نقاشی می کشد، کسی خوب صحبت می کند، کسی زور زیاد دارند، کسی قد بلند دارند، کسی فوتبال خوبی دارد...

البته ممکن است این همه توانمندی‌ها در خودشان نباشد. به بچه‌ها می گوییم که سوره مبارکه عبس به ما یاد می دهد که افراد توانمندی‌های مختلفی دارند و باید ببینیم که هر کس چه توان‌هایی دارد و باید تمام توان‌ها را

ببینیم البته اگر ظرفیتش وجود ندارد می‌توان همه این حرف‌ها را هم نزد. کلا حرف

زدن به این شکل برای بچه‌های کلاس اول مناسب نیست باید مواجه شوند. چیز جالبی که در بعضی بچه‌هاست این است که خیلی وقت‌ها چیزی می‌گوییم که مطلقاً به آن توجه نمی‌شود و انگار نمی‌شنود، ولی شنیده و رویش اثر هم گذاشته است و چند وقت بعد تحویل می‌دهد. یعنی همین که با چیزی مواجه شوند تاثیر لازم را می‌گیرند، توجهشون را به جهتی که لازم است جلب می‌کنیم، نباید توقع عکس‌العمل خیلی خاص از آن‌ها داشت.

پایه دوم

تلاش برای استفاده درست از انواع توانمندی‌ها

مهمترین مسئله‌ای که در این پایه باید بدانند این است که تلاش از توانمندی مهم‌تر است. بچه‌ها باید یاد بگیرند که برای اینکه از انواع توانمندی‌ها بتوانند استفاده کنند باید تلاش کنند. هر کس هر توانمندی دارد در اثر تلاش می‌تواند از آن درست استفاده کنند.

خاطره‌ای که از دوران کودکی دارم این است که بنده در مقطع راهنمایی درس نمی‌خواندم و مادرم از این موضوع ناراحت بودند و گفتند به پدرت می‌گویم، یک شب با پدرم مطرح کردند و پدرم به من گفتند که چرا درس نمی‌خوانی و من گفتم مگر شما نمی‌خواهید من ۲۰ بگیرم، من ۲۰ می‌گیرم. پدرم به مادرم گفتند دیگه به ایشون کاری نداشته باش ولی اگر الان این مسئله برای فرزندم پیش بیاید می‌گویم که من ۲۰ نمی‌خواهم، من روزی ۲ ساعت درس خواندن می‌خواهم. این یعنی تلاش مهم است.

پایه سوم

تقویت خشیت و اندرزپذیری با مطالعه کتاب‌های سودمند

در این پایه علاوه بر مفاهیم قبل، مفهوم را به سمت خشیت، ذکرپذیری و حرف‌شنوی می‌بریم و این کار را از طریق مطالعه کتب سودمند انجام می‌دهیم؛ ممکن است بچه‌ها در این سن گاهی حرف‌شنوی نداشته باشند اما اگر بتوانیم کتب سودمندی را که در مورد تلاش و پشتکار است، به آن‌ها معرفی کنیم، این اتفاق بهتر می‌افتد. همچنین از افرادی که علم به این زمینه دارند و بچه‌ها سخن آن‌ها را می‌پذیرند نیز می‌توانیم کمک بگیریم.

پایه چهارم

شناسایی نقاط ضعف و اقدام به رفع آنها

اگر اولین سالی است که سوره عبس را می‌خوانند، مطالب پایه‌های هم باید به آن‌ها منتقل می‌کنیم. در این پایه بچه‌ها باید نقاط ضعف خود را بشناسند و تلاش کنند که آن ضعف‌ها برطرف شود. از ناحیه معلم نیز باید کمک به رفع ضعف‌ها و ناتوانی‌های دانش‌آموزان صورت بگیرد. عمل در این پایه پررنگ‌تر می‌شود.

پایه پنجم

توجه به توان‌هایی که با خواندن قرآن و انجام احکام شرعی فعال می‌شود

اگر اولین سالی است که سوره عبس را می‌خوانند، مطالب پایه‌های هم باید به آن‌ها منتقل می‌کنیم در این پایه باید به بچه‌ها بگوییم که برخی توان‌ها از طریق خواندن قرآن و عمل به احکام شرعی شکوفا می‌شود؛ بچه‌ها باید بدانند هر کس قرآن بخواند و به احکام شرعی عمل کند، توانمندی‌های بیشتری پیدا می‌کند؛ مانند اینکه این افراد، نظم بیشتری پیدا می‌کند؛ در کارها دقیق‌تر می‌شود؛ روابط اجتماعی بهتری برقرار می‌کند، تنبلی نمی‌کند، تمیز تر است و ...

باید بچه‌ها را به این توانمندی‌ها توجه دهیم و آن‌ها ترغیب شوند که به واسطه قرآن این توانمندی‌ها را کسب کنند. به عبارتی قرآن و احکام می‌شود برای بچه‌ها ذکر می‌شود.

پایه ششم

اعتنا به توانمندی‌های یکدیگر و قرار دادن توانمندی‌های خود در اختیار دیگران

اگر اولین سالی است که سوره عبس را می‌خوانند، مطالب پایه‌های هم باید به آن‌ها منتقل می‌کنیم در پایه ششم انتظار داریم کارهای جدی‌تری را در گسترش خیر انجام دهند، بتوانند مدیریت کنند و مسئولیت بپذیرند، کار به سمت فعالیت‌های جدی‌تر و عملی می‌رود تا در این قالب، توان‌های دانش‌آموزان شکوفا شود؛ دانش‌آموزان ششمی، باید به توانمندی‌های دیگران اعتنا کنند و بدانند که همه افراد هم گروهی خود، توان‌هایی دارند و هیچکس بین دوستانشان، ناتوان نیست؛ در این پایه باید توان‌های دیگران را شناسایی کنند و برای آن ارزش قائل شوند؛ ضمن اینکه هرکس باید توان خود را هم برای انجام کار گروهی در اختیار دیگران قرار دهد.

سوالات

✚ استفاده از برگه‌های رنگی برای مفاهیم سوره و نسب آن‌ها روی یخچال و در دسترس بچه‌ها و اعضای

خانواده مناسب است؟

بله، ایده‌هایی از این مدل بسیار خوب است ولی باید حواسمان باشد که این‌ها برای انگیزه‌دهی خوب است و اصل قضیه در فهم قرآن عملیاتی شدن نکات سوره و آمدن این نکات در زندگی مهم است ولی باید توقع ما زیاد نباشد. مثلاً از بچه کلاس اول و دوم توقع عمل نداشته باشیم فقط باید مواجه شوند. در حد سن بچه‌ها توقع داشته باشیم وبه عملیاتی شدن آن‌ها دقت کنیم.

✚ کسی که تحصیلات مرتبط با قرآن ندارد ولی علاقه به کار با دانش‌آموزان

دبستان دارد از کجا می‌تواند شروع کند؟

فهم قرآن را بخواند و شروع کند. اهداف تربیتی سوره‌هایی که می‌خواهد کار کند را بداند و اقتضائات سن بچه‌ها را بداند.

✚ در پایه ششم یک نفر همیار ریاضی است، یک نفر همیار قرآن و به این ترتیب همه در توانمندی یکدیگر

کمک می‌کنند، خوب است؟

بسیار خوب است.

✚ در پایه ششم می‌توان یک برنامه مناسبی به دانش‌آموزان با توجه به توانمندی‌ها مختلف و به منظور

اجرای هر چه بهتر برنامه سپرد؟

بله خوب است ولی باید بدانند که این سوره عبس است، مطالب قبل را بدانند، هرکس توانمندی دارد، باید تلاش کنند، پذیرش داشته باشند، نقاط ضعف را باید تبدیل به نقطه قوت کنند و حالا باید توان‌هایشان را در اختیار هم بگذارند.

✚ اگر بچه‌ها توسط مدرسه سوره‌های را حفظ می‌کنند خوب است این مدل تدبیر را شروع کنیم یا مطلقا

حفظ نباشد؟

در مورد حفظ سوره‌ها اگر بچه‌ها احساس بد و سختی نسبت به آن نداشته باشند خوب است. و خوب است که نکات مربوط به آن سوره و آن پایه به آن‌ها گفته شود. ترجمه گفته نشود بهتر است ولی اگر گفته هم شود شما مطلب اصلی را بگویید. ولی اگر احساس بدی داشته باشند و سختشان باشد، اصلا خوب نیست.

✚ آیا مدارس معلم با این شرایط (نداشتن مدرک مرتبط) می پذیرند؟

اطلاعی ندارم، کار ما این است که آشنا شدن با مفاهیم قرآن و به کار گیری آن را در زندگی در دبستان و دبیرستان ترویج کنیم و به این ترتیب قرآن وارد زندگی ها شود و اینکه مدارس چه رویکردی در جذب معلم دارند را نمی دانم ولی به دنبال ارتباط هستیم.

✚ به بچه سه ساله ای که با سوره ها انس دارد می توان مفاهیم پایه اول را کار کرد؟

خیر، نباید ظاهر بچه ها ما را گول بزند. بچه ها خیلی چیزها را می فهمند ولی خیلی چیزها را هم متوجه نمی شوند. و اصلا آموزش رسمی برای بچه های این سن نیست و ممکن است رشد را مختل کند. بچه ها خودشان در یک محیط امن و با محبت خانواده به بهترین شکل رشد می کنند و استعدادهایشان شکوفا می شود. در این سن باید رها شوند تا رشد کنند. اگر در اثر شنیدن حفظ شده اند اشکالی ندارد ولی نباید با آن ها کار کرد.

✚ چون سوره عبس به موضوع ذکر پرداخته است، می توان ساخت تسبیح دست ساز را در نظر گرفت؟

درست است که در این سوره در مورد ذکر صحبت شده است ولی برای بچه های دبستان روی ذکر تمرکز نمی کنیم و اینکه چیزی که از ذکر می فهمند هم تسبیح باشد خوب نیست. ذکر که در سوره مطرح شده است، آن که با تسبیح می گوئیم نیست، آن ذکر حیات انسان است و حقیقتی است که انسان و توان های انسان را شکوفا می کند. درست است که الله اکبر، الحمد لله، سبحان الله ذکر است ولی ما به این شناخت از آن نرسیده ایم. مهم این نیست که ما چه می گوئیم مهم این است که آن ها چه برداشت می کنند و این مفهوم ذکر را در آن ها تنزل می دهد. در دبستان تمرکزمان روی شکوفایی توان هاست نه ذکر.

✚ تحقیق برای پایه ششم مناسب است؟

فهم قرآن

بله، کلا تحقیق مرتبط با سوره برای پایه ششم مناسب است و بعضی از سوره‌ها هدف پایه ششم، روی تحقیق می‌رود مثل سوره توحید. بعضی سوره‌ها نظری و برخی عملی‌تر هستند و برای سوره عبس که سوره عملیاتی است بهتر است اگر تحقیق هم می‌کنند نتیجه‌اش یک عمل باشد و باید توان در اختیار هم بگذارند.

✚ اختلاف هدف پایه دوم و چهارم را بگویید؟

در کلاس دوم باید یاد بگیرند که تلاش مهم‌تر از توانمندی است. ولی در پایه چهارم باید نقاط ضعف را بشناسند و برطرف کنند. در پایه دوم خیلی توقع عمل نداریم و همین که بفهمند خوب است و توقع کار جدی نداریم و فقط می‌خواهیم که تلاش کنند و این را باید با فعالیت بفهمند و در چهارم توقع داریم که به طور عملی اگر در کاری احساس کردند ضعف دارند تلاش کنند که آن را برطرف کنند.